



فصلنامه الکترونیکی پژوهش‌های حقوقی قانون‌یار

License Number: ۸۰۰۲۵ Article Cod: ۲۰۱۹۷۶SH۳A ISSN-E: ۶۴۵۲-۲۵۸۸

بررسی فقهی و حقوقی مستثنیات دین

(تاریخ دریافت ۱۳۹۸/۰۵/۰۲، تاریخ تصویب ۱۳۹۸/۰۹/۲۰)

مهدی ابراهیم‌زاده

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق خصوصی

چکیده

هدف از صدور حکم به عنوان عصاره فرایند یک دادرسی همواره اجرای آن حکم در کوتاه‌ترین زمان می‌باشد. بنابراین پس از شروع عملیات اجرای حکم یا اجرای سند لازم‌الاجرا اصل بر تداوم اجرا است مگر در مواردی که قانون جواز توقیف تعطیل و یا تأخیر اجرای حکم را داده باشد که بسته به موضوع آن می‌تواند مربوط به هر کدام از مراجع مختلف عمومی، انقلاب، شعبه قضایی و یا اداری و نیز احکام و داوری‌های خارجی باشد. فوت محکوم‌علیه یا حجر او ادعای شخص ثالث... از موارد توقیف اجرای حکم است که مستثنیات دین نیز از دیگر موارد توقیف اجرای حکم است. لذا محقق در این پژوهش به دنبال موارد توقیف اجرای حکم از طریق مستثنیات دین در قالب فقهی و حقوقی می‌باشد. که برگرفته از کتب و مقالات محققین و پژوهشگران پیشین می‌باشد و منتج به این شد که مستثنیات دین ریشه در تاریخ حقوق همه ادیان و نظام‌های حقوقی دارد و در قوانین جدید مقرراتی وضع گردیده که اموال ضروری و مورد نیاز مدیون را مصون از فروش قرار دهند و قانونگذار در راستای حفظ حقوق بنیادین بشری حق حیات و حق کرامت و شرافت انسانی توقیف برخی از اموال مدیون ممنوع اعلام نموده است.

واژگان کلیدی: مستثنیات، دین، قاعده لاضرر، قاعده عسر و جرح، حق حیات.



بخش اول: کلیات

«آیین دادرسی مدنی» و به تبع آن «اجرای احکام مدنی» از مباحث اساسی و مهم حقوق به شمار می‌آیند و لازم به ذکر است که در رویه قضایی، به مقوله‌ی «اجرای احکام» چه در امور کیفری و چه در امور حقوقی توجه چندانی نشده‌است و حتی در دوره کارآموزی قضایی، و لذا شاید یکی از علل‌های افزایش پرونده‌ها در محاکم ایران در مقایسه با کشورهای دیگر، که به مراتب جمعیت بیشتری دارند- همین امر باشد که از یک سوء قانون‌گذار توجه چندانی نسبت به «اجرای احکام» نداشته است و از سوی دیگر، در دانشگاه‌ها درسی به نام «اجرای احکام» وجود ندارد و این امر موجب می‌شود تا قضات تازه استخدام در واحدهای اجرای احکام مدنی یا جزایی و شعب دادیاری، هم از لحاظ علمی و هم از حیث عملی و تجربی و آگاهی‌های لازم در خصوص اجرای احکام را نداشته باشند. اساساً پس از قطعیت حکم، اصل بر این است که اجرای حکم تا پایان عملیات اجرایی ادامه یابد و تأخیر و توقیف و یا تعطیل اجرای حکم جایز نیست مگر اینکه قانون‌گذار این امر را تجویز کرده باشد، از جمله موارد توقیف اجرای حکم به فوت محکوم‌علیه یا حجر او، ادعای شخص ثالث مبنی بر تلف مال توقیف شده بدون تعدی و تفریط، گذشت پنج سال از صدور اجرائیه، ابراز رسید محکوم‌له دایر بر وصول محکوم‌به یا رضایت کتبی او مبنی بر تعطیل و توقیف و تأخیر و یا قطع اجراء اعتراض شخص ثالث نسبت به مال توقیف شده در زمان اجرای حکم و یا اعتراض شخص ثالث به حکم مورد اجراء، و اخواهی، تجدیدنظرخواهی، اعاده دادرسی، درخواست نقض دادستان کل یا شرایط قانونی، ارائه حکم قطعی یا تاریخ مقدم و یا مؤخر و ارائه سند رسمی با تاریخ مقدم بر توقیف اجرا نسبت به مال توقیف شده، جملگی از موارد توقیف اجرای حکم می‌باشند و همچنین مستثنیات دین نیز از دیگر موارد توقیف اجرای حکم است.^۱ لذا محقق در

۱. رنجبر، مسعودرضا؛ عسگری، علی‌حسن، موارد توقیف عملیات اجرای احکام مدنی، فصلنامه قضات، شماره ۹۲، زمستان ۱۳۹۶،



این پژوهش بیشتر به دنبال موارد توقیف اجرای حکم از طریق مستثنیات دین می‌باشد. پس یکی از مهم‌ترین مراحل دادرسی و تظلم‌خواهی در مراجع قضایی مرحله اجرای احکام است که با پایان یافتن این مرحله است که محکوم‌له به حق خود می‌رسد. در جامعه اسلامی مقام قضا از قداست خاصی برخوردار است و ادای دین از واجبات است. و از آن جایی که محکوم - علیه عضوی از جامعه می‌باشد. ممکن است در اثر اتفاقات و وقایع پیش‌بینی نشده از قبیل نوسانات بازار و غیره دچار نوعی عسرت و تنگدستی گردد که قادر نباشد بدهی خود را بپردازد، همچنین برای ادامه حیات، نیازمند ابزار و وسایلی است که هزینه زندگی‌اش را تأمین نماید. بنابراین اگر تمام اموال او در راستای اجرای حکم توقیف و به فروش رود، ادامه حیات برایش غیرممکن می‌شود و از هستی ساقط می‌گردد، و با توجه به اینکه پروردگار متعادل حکمی صادر نمی‌کند که موجب عسر و حرج باشد، و مدیونی که حقیقتاً در تنگنا قرار دارد به عسر و حرج نیفتد و از یک حداقل زندگی نیز محروم نگردد، قانون‌گذار ما به پیروی از فقه اسلامی در باب افلاس و ورشکستگی یک حداقل اموالی را از توقیف استثنا نموده و آن را تحت عنوان مقوله «مستثنیات دین» تصویب کرد.^۱ در این پژوهش بر آن هستیم که مبانی فقهی و حقوقی مستثنیات دین را مورد بررسی قرار گیرد و ماهیت حقوقی آن چیست؟

بند اول: مفهوم لغوی مستثنیات دین

الف) مفهوم لغوی کلمه دین

دین به معنای وام قرض، وام مدت‌دار، دیون جمع آن است.^۲

در معنی دیگر دین به فتح دال به معنای وام و قرض و مقروض شدن و وام گرفتن.^۱

^۱. مافی، همایون؛ حسینی، سیدکمال، مبانی فقهی مستثنیات دین، فصلنامه تخصصی فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال هفتم،

شماره ۲۴، زمستان ۱۳۹۰، ص ۱۴۸.

^۲. م، سعیدی پور؛ آذین‌فر، فرهنگ فارسی خرد، س ۱۳۶۰ ص ۳۷۲.



دین (مدنی - فقه) الف - تعهدی که بر ذمه‌ی شخصی به نفع کسی وجود دارد از حیث انتساب آن به بستانکار، طلب نامیده می‌شود و از حیث نسبتی که با بدهکار دارد دین (یا بدهی) نام دارد. قرض اخص از دین است گاهی لفظ دین را به جای قرض به کار می‌برند از باب ذکر عام و اراده‌ی خاص.

ب) دینی که موضوع آن پرداخت مبلغی وجه باشد، دین بر بدهی مالیاتی هم صادق است.^۲ (ماده ۳۴ ق.ک)

مستثنیات جمع واژه مستثنی می‌باشد، چیزی که از قاعده و حکم عمومی بر کنار شده باشد.^۳ در جای دیگر آمده: استثناء شده، بیرون کرده شده، چیزی که از حکم عمومی خارج و بر کنار شده باشد.^۴ معنی دیگر آن بعضی اخراج از قاعده عام را گویند موضوع آن قاعده‌ی عام را «مستثنی منه» نامیده‌اند آنچه که از قاعده‌ی عام خارج می‌شود مستثنی نامیده شده است. مثلاً در ماده‌ی ششم قانون تجارت که می‌گوید: «هر تاجری به استثناء کسبه‌ی جزء مکلف است دفاتر ذیل ... را داشته باشد ...». یک قاعده‌ی عام دیده می‌شود که این است «هر تاجری مکلف است دفاتر ذیل ... را داشته باشد ...» که تاجر را مستثنی منه گویند کسبه‌ی جزء که از حد شمول دین تکلیف خارج شده‌اند مستثنی می‌باشد.^۵

بند دوم: تعریف مستثنیات دین

پس از شناخت مفهوم لغوی کلمات دین و مستثنیات حال ببینیم چه تعریفی در خصوص مستثنیات دین شده است. قانون آیین دادرسی مدنی از ماده ۵۲۳ تا ۵۲۷ به مستثنیات دین

^۲. عمید، فرهنگ‌ی فارسی عمید، چاپ هشتم، انتشارات امیرکبیر، سال ۱۳۷۱، ص ۱۷۹۸.

^۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ ۲۵، انتشارات گنج دانش، سال ۱۳۹۲، ص ۳۱۶.

^۲. فرهنگ فارسی خرد، همان منبع، ص ۸۵۷.

^۳. فرهنگ عمید، همان منبع، ص ۱۷۹۹.

^۴. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، همان منبع، ص ۳۴.



اختصاص داده است ولی تعریفی صریح و آشکاری از مستثنیات دین ارائه نکرده و در ماده‌ی ۵۲۳ فقط گفته «... اجرای رأی از مستثنیات دین اموال محکوم علیه ممنوع می‌باشد» و در ماده‌ی ۵۲۴ نیز به مصادیق آن اشاره کرده، با بررسی دیدگاه‌های فقها می‌توان به این نتیجه رسید که آنان هم تعریف کاملی از مستثنیات دین ارائه نشده و بیشتر به مصادیق آن اشاراتی داشته‌اند. لذا برای تبیین موضوع به ذکر چند نمونه از آن اکتفا می‌کنیم. «خانه و مانند آن از مستثنیات دین است این که برای ادای دین، مجبور به فروش آن نمی‌شود و فروختن بر او واجب نیست»^۱. همان‌طور که ملاحظه می‌شود تعریف از مستثنیات دین نشده و فقط یکی از مصادیق آن را اشاره کردن. مرحوم بجنوردی در تعریف خود آورده: هر آنچه که مدیون برای معیشت خویش بدان احتیاج داشته و مورد نیاز مبرم وی باشد. در این تعریف مشخص نشده که چه کسی تعیین می‌کند که چه اموالی مورد نیاز مبرم محکوم علیه است آیا اعلام خود محکوم علیه کافی است یا براساس قانون باید اموالی را از توقیف و فروش ممنوع ساخت و یا دادگاه آن را تعیین می‌کند.^۲ در بین حقوقدانان، دکتر لنگرودی تعاریف متعددی برای مستثنیات دین ارائه کرده که عبارتند از: اموال که برابر قانون در هنگام اجراء حکم و قرار یا سند رسمی مشمول مقررات اجراء نبوده و توقیف نمی‌شود و به ضرر مالک مدیون به فروش نمی‌رسد.^۳ در تعریف دیگر ایشان از مستثنیات دین: اموالی که نمی‌توان آنها را برای اداء دیون مفلس (ومدیون) فروخت و ثمن آنها را علی‌رغم اراده‌ی بدهکار، به بستانکاران داد اصطلاحاً مستثنیات دین نامیده‌اند.^۴ در این تعریف دکتر لنگرودی خانه مسکونی، خادم (در قدیم که برده وجود داشت) نفقه‌ی مفلس و نفقه‌ی واجب‌النفقه‌ی وی از تاریخ صدور حکم حجر تا روز تقسیم دارایی او بین غرماء و هزینه کفن و تجهیز را جزء مستثنیات دین داشت. در دین تعریف

^۱. موسوی خمینی، روح‌الله، تحریر الوسیله ۶۱۸ و ۶۱۷ به نقل از مافی، همایون همان منبع، ص ۱۵۲.

^۲. حسن زاده، محبوبه؛ خوئینی، غفور، لایحه اصلاح قانون مستثنیات دین و شمول آن بر مستمری مددجویان کمیته امداد امام خمینی (ره) و سازمان بهزیستی، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی سال ۱۲، شماره ۴۵، پاییز ۱۳۹۵، ص ۱۲.

^۳. ترمینولوژی، ص ۶۴۷.

^۴. جعفری لنگرودی، دائره‌المعارف علوم اسلامی قضایی، جلد ۱، انتشارات گنج دانش، چاپ چهارم، سال ۱۳۹۴، ص ۶۱۵.



مشخص نیست چه اموالی از مدیون قابل فروش نیست. دکتر لنگرودی در مبسوط تعریف کامل تری از مستثنیات دین ارائه کرده: «مال‌های مدیون و متعهد که به هنگام اجرا قهری (احکام، قرارها، اسناد لازم‌الاجرا) مشمول مقررات اجراء نبوده و توقیف نگردد و به ضرر مدیون و متعهد به معرض فروش نهاد نشود.^۱ با توجه به تعاریفی که در بالا ذکر شده کامل-ترین تعریف در خصوص مستثنیات دین عبارتند از: «موقعی که حکم سند رسمی لازم‌الاجرا یا قرار لازم‌الاجرا علیه متعهد مدیون از جانب محکمه صادر و برای اجراء به دائره‌ی اجراء، ابلاغ می‌شود یا متعهدله سند رسمی لازم‌الاجرا در اختیار داشته باشد، قانون‌گذار پاره‌ای از اموال مدیون را از شمول مقررات اجراء خارج کرده و در اصطلاح قانونی این‌گونه اموال را مستثنیات دین نامیده است، یعنی آن دسته قسمت از اموال مدیون که به جهت دین بدهکار در مقام اجرای حکم یا قرار یا سند رسمی داشتن به وی واگذار نمی‌شود.^۲»

بخش دوم: سابقه فقهی مستثنیات دین

از آن جا که قوانین ما ریشه در فقه اسلامی دارد و قانون‌گذار در مورد مستثنیات دین به امر توجه داشته و در این خصوص از مبانی مورد پذیرش در فقه امامیه پیروی نموده و برای بررسی دقیق مسأله به بررسی فقهی آن پرداخته شود.

بند اول: فقه امامیه

۱. **روایت ابن ابی عمیر:** ابن ابی عمیر از امام صادق(ع) نقل می‌کند که فرمودند: شخص مدیون را به خاطر عدم توانایی در پرداخت دینش نمی‌توان از محل سکونتش بیرون نمود.

۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد پنجم، انتشارات گنج دانش، چاپ ششم، سال ۱۳۹۳، ص ۲۳۳۶.

۲. قنبری، محمدرضا، مستثنیات دین در حقوق و فقه امامیه، مجموعه مقالات حقوقی، انتشارات گنج دانش، ۱۳۶۳، ص ۸۷، به نقل از مافی، همایون همان منبع، ص ۱۵۳.



۲. روایت حلبی: حلبی از امام صادق(ع) نقل کرده است که فرمودند: نمی‌توان منزل مدیون را برای پرداخت دیون وی به فروش رسانید زیرا منزل مسکونی از ضروریات زندگی هر شخص محسوب می‌گردد.

۳. روایت سعده بن صدقه: از سعده بن صدقه روایت شده است که گفت: شنیدم که امام صادق(ع) می‌گفت در حالی که این سؤال از او پرسیده شده بود: مردی که دینی بر عهده اوست و درآمدی از خانه‌اش دارد و این درآمد گاهی کفافش را بر آورده می‌کند و گاهی نیز کفاف او را بر آورده نساخته تا آن حد که وی خواستار گرفتن قرض می‌شود پس اگر آن خانه را بفروشد و دین خود را ادا کند، نتیجه‌اش این است که او بی‌خانمان گردد امام فرمودند: اگر درآمد حاصل از فروش خانه آن قدر است که با آن دینش را ادا کرده و چیزی از آن اضافه می‌آید که او و خانواده‌اش را کفایت کند، پس باید آن خانه را بفروشد ولی اگر از فروش خانه چیزی که مازاد بر دین باشد و او و خانواده‌اش را کفایت کند، باقی نمی‌ماند، فروش خانه بر او واجب نیست.

۴. روایت عثمان بن زیاد: عثمان بن زیاد می‌گوید: به امام صادق(ع) عرض کردم که از شخصی طلبی دارم و او می‌خواهد منزل خود را بفروشد و دین خود را با آن ادا نماید. امام صادق(ع) فرمودند به خدایت پناه ببر از این که او را از سرپناه و منزل مسکونیش بیرون کنی.

با ملاحظه روایت‌های وارده در باب مستثنیات دین می‌توان گفت که در روایات این باب، صرفاً منزل مسکونی و احیاناً هزینه خدمتگذاران منزل استثناء قرار گرفته است و نسبت به سایر مستثنیات دین روایات وارده ساکت است. در حالی که فقها امامیه علاوه بر آن البسه و اثاثیه و وسیله نقلیه مایحتاج و متناسب با شئون شخص و غیر آن را نیز از مستثنیات دین محسوب داشته‌اند. با توجه به روایات که فقط منزل مسکونی را جزء مستثنیات دین دانسته‌اند ولی فقها آن را گسترش داده‌اند، چون فقهای امامیه به تدریج این گرایش را یافتند که هر چیزی که عرفاً



حوائج ضروری انسان را بر آورده سازد. در حکم مستثنیات دین بدانند و حتی قیمت دارو، مداوا اجرت حمام و مواد ضروری جهت مصرف در پذیرایی از مهمانان را بر مستثنیات دین افزوده‌اند.^۱ لذا با توجه به موارد فوق در فقه امامیه مصادیق مستثنیات حصر نبوده بلکه تمثیلی است.

بند دوم: فقهای اهل سنت

ابن نجیم مصری (از فقهای حنفی) معتقد است: یک دست لباس را که برای او کفایت می‌نماید، بایستی برای بدهکار رها کرد ولی بعضی دو دست لباس، تا هرگاه یکی را شست از دیگری استفاده کند و این جزء مستثنیات دین است. عبدالرحمن بن قدامه (از فقهای حنبلی) در خصوص مستثنیات دین، مسکن و خادم می‌باید را بیان داشته و می‌گوید: ابوحنیفه و اسحاق همین نظر را دارند. ابن قدامه پس از بیان نظرات فوق می‌گوید: «ولی به اعتقاد ما، اموالی مدنظر بوده که می‌باید مفلس نباشد و اگر می‌باید باشد نمی‌توان آن را برای تأدیه دین فروخت مثل لباس و خوراکی‌های روزانه، لذا حدیث را می‌توان به فاقد مسکن و خادم حمل نمود. اگر بدهکار دارای دو منزل بوده که نیازش با یکی از آن دو برآورده می‌شود. باید یکی از آن دو را به فروش رساند و اگر منزل مدیون وسیع بوده و مازاد بر نیاز امثال او باشد، بایستی منزل را فروخته، مسکنی که شایسته‌ی امثال اوست خریداری و مازاد بر آن به طلبکاران داده شود و اگر لباس‌های گران‌قیمت هم داشته باید مطابق شأن او باشد و گرنه فروخته شود.^۲

مالکی‌ها هم معتقدند که کتاب جزء مستثنیات دین نیست و می‌توان آن را فروخت.^۳

^۱. روشن، محمد، بررسی فقهی و حقوقی مستثنیات دین، ماهنامه حقوقی انصاف، شماره ۳، مرداد ۱۳۸۳، ص ۳۰، به نقل از مافی، همایون همان منبع، ص ۱۵۶.

^۱. روشن، محمد، همان منبع، به نقل از مافی، همایون ص ۱۵۷.

^۲. ساکت، محمدحسین، دادرسی در حقوق اسلام، نشر میزان، ۱۳۸۲، ص ۸۵، به نقل از مافی، همایون همان منبع، ص ۱۵۸.

همان گونه که ملاحظه می‌گردد فقها اهل سنت نیز موضوع مستثنیات دین را پذیرفته‌اند و مانند فقهای امامیه قائل به تمثیلی بودن مصادیق مستثنیات دین نیز می‌باشند.

بند سوم: مبانی فقهی مستثنیات دین

سؤالی که در این جا مطرح است که مبناى حکم مستثنیات دین چیست؟ آیا برای جلوگیری از ضرر است بر مدیون وارد آید یا برای جلوگیری از قرار گرفتن وی در حرج است؟ با بررسی منابع فقهی و استقراء در نظریات فقها به دو قول بر می‌خوریم، که فقها آنها را مبناى فقهی مستثنیات دین می‌دانند. برای تعیین هرچه بهتر موضوع ما در این مبحث آنها را جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم و در پایان هم نظریه منتخب خود را بیان می‌داریم.

۱. قاعده لاضرر

برخی از فقهای امامیه مبناى حکم مستثنیات دین را قاعده لاضرر دانسته‌اند و معتقدند چون بدون رعایت مستثنیات دین شخص مدیون مجبور به فروش اموالی است که برای حداقل معاش وی ضروری است این امر موجب وارد آمدن ضربه اوست که این ضربه واسطه قاعده لاضرر منتفی است. محققین محترم (حسن‌زاده و خوئینی) بر این باورند که مستثنیات دین نمی‌تواند مبتنی بر قاعده لاضرر باشد زیرا که:

اولاً لاضرر از قواعد امتنانی است؛ مقتضی امتنان، رفع حکم ضرری است اما اگر رفع حکم، موجب وقوع ضرر برای دیگری باشد خلاف امتنان است و در امثال این موارد، لاضرر برای هیچ‌یک از طرفین جاری نمی‌شود. در این جا نیز استناد به لاضرر برای استثنای برخی اموال مدیون، وارد آمدن ضرر بر داین را در پی خواهد داشت از این رو برای هیچ‌یک از طرفین نمی‌توان به قاعده مذکور استناد جست.





ثانیاً فقها مهم‌ترین تعارض قاعده لاضرر را با قاعده تسلیط دانسته و به این نتیجه رسیده‌اند که در تعارض بین این دو قاعده لاضرر حاکم بر قاعده تسلیط است.^۱ بر مبنای قاعده لاضرر باید تمام اموال مدیون برای تأدیه دیون فروخته شود زیرا که لاضرر دلالت بر عدم ضرر به دیگری (داین) دارد و قاعده تسلیط نیز سلطه مالک بر اموالش را تأیید می‌کند که با تعارض این دو قاعده و حاکم شدن لاضرر نتیجه این می‌شود که اموال مدیون فروخته شود تا ضرری به داین نرسد پس اگر منهای لاضرر باشد نباید اموال مدیون از توقیف و فروش مستثنی باشد نه عکس آن. با توجه به اصل چهلم قانون اساسی مقرر می‌دارد: «هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله‌ی اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد». این اصل که بر قوانین عادی نیز تأثیر بسزایی دارد گرچه دارای مستندات معتبر شرعی نیز می‌باشد اما عقل نیز آن را به رسمیت می‌شناسد و دلیل‌های شرعی عملاً در شاربه دلیل عقلی می‌کنند.^۲ و همچنین ماهیت مستثنیات دین در واقع عدم ضرر رساندن به مدیون است چون مانع رسیدن داین به تمام حق خودش است. لذا براساس قاعده لاضرر که ماهیت آن عدم ضرر به طرفین است وقتی به مستثنیات دین می‌رسد در واقع یک نوع خط قرمز است و نباید از آن عدول کرد، صرفاً به خاطر دادن طلب داین، لذا جهت حفظ حیات نفی هرگونه حکمی است که از طرف شارع مقدس بوده و موجب عسر و حرج باشد چنان‌که مرحوم آیت‌الله خوئی می‌فرماید: مفاد نفی حرج در عالم تشریح نفی هرگونه حکم حرجی است که این مفهوم صحیح بوده و اشکالی بر آن وارد نیست و بر همین اساس است که اگر غسل یا وضوح در شدت سرمای زمستان همراه با عسر و حرج باشد به جهت امتنان خداوند از گردن مکلف برداشته می‌شود. لذا ملاک حرج مشقت بیش از حد متعارف بوده که خود مکلف دین فراتر از متعارف بودن را تشخیص می‌دهد چون حرج

۱. بجنوردی، حسن‌بن آقابزرگ، القواعد الفقیهه، نشر الهادی، قم، چاپ اول، ص ۲۴۳، به نقل از محبوبه حسن‌زاده، همان منبع، ص ۱۷.

۲. مظفر، علامه محمدرضا، اصول الفقه، انتشارات حقوق اسلامی، چاپ هفتم، سال ۱۳۹۵، ص ۲۲۰.



شخصی است و نسبت به قاعده احتیاط حکومت دارد. عسر و حرج حکم واحد دارند و مانند یک موضوع برای یک قاعده می‌باشد ولی از حیث معنی مختلف می‌باشند. عسر از حرج خفیف‌تر می‌باشد. عسر مشقتی است که بر عضوی از اعضای بدن وارد می‌شود اما حرج مشقتی است که بر نفس و روح انسان وارد می‌شود، عسر بدنی است و حرج نفسی است.^۱ ضرورت حفظ کرامت انسانی ایجاب می‌کند که برخی از اموال مدیون از حکم و جوب ادای دین مستثنی باشد.

۲. قاعده عسر و حرج

اگر فقهای امامیه مبنای حکم مستثنیات دین را قاعده لاحرج دانسته‌اند بدین تعبیر که چون با فروش مستثنیات دین منقصد وضعیتی برای مدیون و خانواده وی فراهم می‌آید از این رو برای جلوگیری از عسر و حرج ایشان، شارع اموالی را از مستثنیات دین شمرده است.^۲ قاعده نفی عسر و حرج می‌گوید که اگر تکلیفی موجب مشقت غیرقابل تحمل باشد نمی‌توان آن را به دیگران تحمیل کرد.^۳ خداوند سبحان در دین مقدس اسلام، حکم حرجی تشریح نکرده است و از ناحیه‌ی هر حکمی که حرج و استیصال و مشقت لازم آید به دستور آیات شریفه این حکم، منفی را از صفحه‌ی تشریح مرفوع است^۴ و اگر خداوند چنین تکلیفی را بر بندگان تحمیل نماید با لطف او منافات دارد. پس این قاعده به معنای نفی هر موارد استناد به قاعده لاحرج:

۱. مصطفوی، آیت‌الله سید کاظم، قواعد فقه جلد یک، انتشارات بنیاد حقوقی میزان، چاپ سوم، زمستان ۱۳۹۵، صص ۳۱۷ تا

۳۱۹.

۲. حسن زاده، محبوبه، همان منبع، ص ۱۸.

۳. اصول مظفر، همان منبع، ص ۲۲۰.

۴. موسوی بجنوردی، آیت‌الله سید محمد، قواعد فقیهه، جلد اول، انتشارات مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ پنجم، سال

۱۳۹۶، ص ۲۷۳.



۱. وجوب ادای دین که از احکام الزام نسبت به مدیون می‌باشد و هرگاه موجب عسر و حرج درباره مدیون گردد به مقتضای قاعده، منتفی می‌گردد.

۲. وجوب اجتناب از مال حرام چه به صورت اولی مانند تصرف در مال دیگری و یا به صورت ثانوی نظیر خوردن طعام نجسی که متعلق به خود شخص است. اگر اجتناب از مال حرام در چنین موادی مستلزم تحمل مشقت طاقت‌فرسا گردد لازم نخواهد بود.

۳. وجوب مراعات شرایط عبادات در صورتی که مستلزم عسر و حرج باشد، ساقط می‌گردد و همچنین برخی از مبطلات عبادات نظیر تکرر بول در نماز و خوردن آب به خاطر عطش فوق‌العاده هرگاه حرجی باشد، جایز خواهد بود.

۴. التزام به آثار عقود و ایقاعات مانند اقباض ثمن و مثن و نفعه و همچنین آثار ولایت شرعی در صورت حرجی بودن منتفی می‌گردد.

۵. در احکام سیاسی و نظام حکومت اسلامی نیز به مقتضای قاعده نفی حرج برخی از الزامات به عنوان ثانوی ترخیص می‌گردد ولی به استناد قاعده نفی حرج قانون الزامی ثانوی وضع نمی‌شود.

۶. مواد استنادی قانون مدنی به قاعده لاجرح عبارتند از: مواد ۸۸، ۹۵، ۹۷، ۱۱۵، ۱۹۲، ۲۲۹، ۲۳۹، ۳۱۹، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۴۹، ۶۱۵، ۸۸۱، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۶۶، ۱۱۲۵، ۱۱۲۷، ۱۱۳۰، ۱۱۶۶ و ۱۱۹۸ ق.م.

۳. عمید زنجانی، عباسعلی، قواعد فقه بخش حقوق خصوصی، جلد یک انتشارات سمت، چاپ پنجم، زمستان ۱۳۸۶، صص ۸۴ تا ۹۰ * محقق داماد، سیدمصطفی، قواعد فقه بخش مدنی، جلد دوم، انتشارات سمت، چاپ چهاردهم، پاییز ۱۳۹۳، ص ۱۰۲.



بند چهارم: نظریه منتخب^۱

با توجه به آنچه گفته شد، در قاعده لاضرر و لاجرح از کلام برخی فقها در خصوص مبنای مستثنیات دین چنین برداشت می‌شود که «لزوم حفظ حیات» برای انسان است. مفاد قاعده این است که حرمت حرام و وجوب واجب به هنگام وجود ضرورت برداشته می‌شود در بحث مستثنیات دین نیز ضرورت حفظ حیات و ضرورت حفظ کرامت انسانی ایجاب می‌کند که برخی از اموال مدیون از حکم وجوب ادای دین مستثنی باشد. چون حق حیات اساسی‌ترین حق انسانی است. بنابراین بهترین مبنا برای مستثنیات دین لزوم حیات برای مدیون باشد به دلایل ذیل:

۱. موارد و مصادیق مستثنیات دین در آیات و احادیث به صورت حصری آمده و معیار نوعی است و ظهور در این دارد که بنای حکم امری بوده است لذا نیازی به اثبات عسر و حرج شخص در هر مورد نمی‌باشد.

۲. آنچه از اموال مدیون مستثنی شده است جهت رفع نیازهای اولیه زندگی است که بدون آن حیات شخص مشکل بلکه ناممکن می‌شود. در صورت توقیف زندگی مدیون با زوال و نابودی مواجه می‌شود. پس در مورد توقیف اموال مدیون نیز این بعد از وجود وی باید مورد توجه قرار گیرد و هر آنچه که توقیف آن موجب خدشه‌دار شدن این بعد از وجود او می‌گردد، نباید توقیف شود و از آنجا که حفظ نفس و کرامت انسانی از امور مربوط به نظم عمومی است پس قواعد مربوط به آنها هم از قواعد آمره می‌باشد که توافق برخلاف آنها جایز نیست بنابراین چنانچه حتی خود مدیون نیز اذن به توقیف و فروش اموال دهد که حیات و شأن وی و خانواده‌اش را به خطر اندازد این عمل صحیح نبوده و در صورت انجام این عمل از سوی مدیون، می‌تواند مورد اعتراض افراد واجب‌النفعه وی از قبیل همسر یا فرزندان قرار گیرد.

^۱ چون نظر محقق با نظر محققین دیگر این مقاله یکی بوده لذا در این مبحث از ذکر رفرنس خود داری شد.



بخش سوم: مستثنیات دین در قوانین حقوقی

همان‌طوری که قبلاً گفته شد محکوم‌علیه باید از عهده دین و محکوم‌به بر آید و اگر خود پیشقدم نشود و در مقام ادای دین بر نیاید و محکوم‌به را تسلیم نکند، از طریق اجراء و با استفاده از قوای عمومی او را وادار به تسلیم می‌کنند.^۱ در بخش مقدمه گفته شده که در مقابل توقیف اموال محکوم‌علیه یک مسأله انسانی ظاهر می‌شود که افراد حق حیات دارند و برای ادامه حیات نیازمند ابزار و وسائلی هستند لذا در آنجا موارد توقیف اجرای حکم بیان شده، از جمله مستثنیات دین که در این بخش مستثنیات و دین از منظر حقوقی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بند اول: قوانین عمومی

۱. ماده ۶۱ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا؛
۲. ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مصوب سال ۱۳۵۶؛
۳. ماده ۵۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب سال ۱۳۷۹؛
۴. ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی؛
۵. ماده ۴۴۴ ق.ت؛
۶. ماده ۱۶ قانون اداره تصفیه و ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸/۰۴/۲۴؛
۷. ماده ۲۱۲ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶؛

۱. محمدی‌مقدم، پریرسا، مستثنیات دین، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، پرتال جامع علوم انسانی، مجله کانون، بی‌تا، ص ۱۵۸.



متن ماده‌ی ۶۱ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا چنین است:

۱. مسکن متناسب با نیاز متعهد و اشخاص واجب‌النفقه او؛
۲. لباس، اشیاء، اسباب، اثاثی که برای رفع حوائج متعهد و اشخاص واجب‌النفقه او لازم است.
۳. آذوقه موجود به قدر احتیاج سه ماه متعهد و عائله او؛
۴. وسیله نقلیه متناسب با نیاز متعهد و اشخاص واجب‌النفقه او؛
۵. سایر اموال و اشیایی که به موجب قوانین خاص، غیر قابل توقیف باشد.

تبصره ۱. در صورت فوت متعهد دیون از اموال به جا مانده از او بدون استثناء چیزی استیفاء می‌شود.

تبصره ۲. در صورت بروز اختلاف نسبت به متناسب بودن اموال و اشیاء موصوف با نیاز اشخاص فوق‌الذکر، رئیس ثبت محل با توجه به وضعیت خاص متعهد و عرف محل، مطابق ماده ۱۶۹ این آیین‌نامه اتخاذ تصمیم خواهد کرد.

در خصوص مستثنیات دین، مسکن مورد نیاز بدهکار و عائله تحت تکفل او پرونده‌های مختلفی در هیأت نظارت تشکیل گردیده است که در خصوص چگونگی معیار و عرف محل و قیمت و میزان مساحت و تعداد طبقات و حداقل نیاز بدهکار و شأن و منزلت اجتماعی بدهکار سنجیده می‌شود. رئیس ثبت با بررسی جمیع قرائن و امارات طبق ماده ۱۶۹ اظهارنظر خواهد نمود. در خصوص اعتراض به نظر رئیس ثبت محل می‌توان در هیأت نظارت طرح اعتراض انجام داد.^۱

۱. آدابی، حمیدرضا، حقوق ثبت تخصصی، چاپ چهارم، انتشارات جنگل، جاودانه، سال ۱۳۹۷، ص ۳۳۵.



ماده ۶۵ قانون اجرای احکام مدنی بیان می‌دارد: اموال زیر برای اجرای حکم توقیف نمی‌شود:

۱. لباس و اشیاء و اسبابی که برای رفع حوایج ضروری محکوم‌علیه و خانواده‌گی او لازم است.

۲. آذوقه موجود به قدر احتیاج یک ماهه‌ی محکوم‌علیه و اشخاص واجب‌النفقه او؛

۳. وسائل و ابزار کار ساده‌ی کسبه و پیشه‌وران و کشاورزان؛

۴. اموال و اشیایی که به موجب قوانین مخصوص غیرقابل توقیفی نباشد.

تبصره ۵: تصنیفات و تألیفات و ترجمه‌هایی که هنوز به چاپ نرسیده بدون رضایت مصنف مؤلف و مترجم و در صورت فوت آنها بدون رضایت ورثه یا قائم‌مقام آنان توقیف نمی‌شود.

این ماده به موجب ماده‌ی ۲۴ قانون نحوه‌ی اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ منسوخ است.

بند دوم: نظریه مشورتی

۱. «اموالی که برای اجرای حکم توقیف نمی‌شود در ماده‌ی ۶۵ ق.ا.ا.م. پیش‌بینی شده است تشخیص مورد و انطباق آن با مقررات مذکور، با عنایت به شأن و موقعیت اجتماعی محکوم-

علیه و عرف محل، به عهده مرجع اجراء‌کننده حکم است.» (ش ۷/۵۲۲ - ۱۳۷۱/۲/۵ - ح.ق.ق.)

۲. «اگر تاکسی وسیله‌ی امرار معاش دازنده‌ی آن باشد از مصادیق مستثنیات دین مندرج در بند

۳ ماده‌ی ۶۵ ق.ا.ا.م. می‌باشد و قابل توقیف نیست» (ش ۷/۳۹۷۷ م ۱۳۷۶/۷/۳، ح.ق.ق.).

۳. «مستفاد از شقوق چهارگانه ماده‌ی ۶۵ ق.ا.ا.م. این است که اشیاء و لوازم و آذوقه که برای

رفع حوایج ضروری محکوم‌علیه و خانواده‌ی او لازم است، قابل توقیف نمی‌باشد و حساب

پس‌انداز از موارد مذکور در ماده‌ی ۶۵ ق.ا.ا.م. خارج و در صورتی که بلامعارض باشد، قابل



توقیف بوده و بانک مربوطه با دستور مراجع قضایی موظف به پرداخت از حساب پس‌انداز و پرداخت آن با رعایت ماده‌ی ۸۹ همان قانون می‌باشد.» (ش ۳۱۵-۶۱/۸۳ به نقل از حسینی، ص ۱۵۲)^۱

مطابق ماده مذکور (ماده ۶۵) مسکن بدهکار جز مستثنیات دین نیست و همچنین در ماده‌ی ۶۱ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا مصوب تیرماه ۱۳۵۵ مسکن بدهکار نیز جزو مستثنیات دین نبود اما در تاریخ ۱۳۵۹/۱۲/۲۸ با تصویب شورای عالی قضایی بند یک ماده ۶۱ فوق‌الذکر الحاق شد «مسکن موردنیاز و متناسب بدهکار و عائله او» از این تاریخ به بعد در اجرای احکام مدنی که از محاکم صادر می‌شد و اجرای اسناد لازم‌الاجرا که به وسیله‌ی اجرای ثبت به موقع اجرا گذاشته می‌شد دوگانگی به وجود آمده بود.

مثلاً زنی که مهریه خود را به وسیله اجرای ثبت به اجرا می‌گذاشت نمی‌توانست محل مسکونی شوهر خود را در مقابل سرمایه‌اش توقیف کند اما زن دیگری که برای وصول مهریه‌اش به دادگاه مراجعه می‌کرد و پس از مراحل دادرسی موفق به حکم دایره بر اخذ مهریه‌اش می‌شد این زن می‌توانست منزل مسکونی شوهرش را در قبال محکوم‌به توقیف و از این طریق طلب خود را استیفا نماید. از آنجا که نظر شورای عالی قضایی منحصراً در مورد اسناد است و نمی‌تواند به اجرای احکام که مصوبه‌ای است قانونی تسری داد و هر نسخ قانون باید در مجلس صورت گیرد و از طرفی فتوای مقام معظم رهبری و نظر مشهور فقها نیز مسکن را جزء مستثنیات دین دانسته‌اند. نکته حائز اهمیت این است که به موجب تبصره ۱ ماده ۹۶ ق.ا.ا.م. «توقیف و کسر یک چهارم حقوق بازنشستگی ... افراد موضوع این ماده جایز است مشروط بر اینکه دین مربوط به شخص بازنشسته ... باشد»^۲. پس تفاوتی نمی‌کند که محکوم‌علیه بازنشسته،

^۱. حیاتی، علی‌عباس، اجرای احکام مدنی در نظم حقوقی کنونی، چاپ پنجم، انتشارات میزان، سال ۱۳۹۶، صص ۳۶۴ و ۳۶۵.

^۲. شمس، عبدالله، اجرای احکام مدنی، جلد ۲، چاپ سوم، انتشارات دراک، سال ۱۳۹۸، صص ۲۳۳ و ۲۳۴.



مرد یا زن باشد و یا دارای همسر یا فرزند باشد یا نباشد، در هر حال، تنها یک چهارم از حقوق بازنشستگی او قابل بازداشت است؛ البته آن هم به این شرط که دین، مربوط به شخص بازنشسته باشد. پس اگر دین، مربوط به شخص بازنشسته نباشد مانند آن که محکوم‌علیه بازنشسته ضامن دیگری شده و محکوم‌به، در اصل بدهی مضمون‌عنه به مضمون‌له است که در اثر عقد ضمان، شخص بازنشسته محکوم‌به پرداخت آن شد. هیچ بخشی از حقوق بازنشستگی محکوم‌علیه قابل بازداشت نیست. لذا بنا به نص صریح قانون اجرای احکام مدنی حق برداشت حقوق بازنشسته‌ای که مدیون اصلی نیست ممنوع می‌باشد، به نظر می‌رسد می‌توان این بخش از ماده ۹۶ ق.ا.م. را جزء مستثنیات دین به حساب آورد و فلسفه‌ی آن را به عهده مفسرین قانون واگذار کنیم.

ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی ۱۳۹۴/۰۳/۲۳ مستثنیات دین صرفاً شامل موارد زیر است:

- (الف)** منزل مسکونی که عرفاً در شأن محکوم‌علیه در حالت اعسار او باشد.
- (ب)** اثاثیه مورد نیاز زندگی که برای رفع حوائج ضروری محکوم‌علیه و افراد تحت تکفل وی لازم است.
- (ج)** آذوقه موجود به قدر احتیاج محکوم‌علیه و افراد تحت تکفل وی برای مدتی که عرفاً آذوقه ذخیره می‌شود.
- (د)** کتب و ابزار علمی و تحقیقاتی برای اهل علم و تحقیق متناسب با شأن آنها
- (هـ)** وسایل و ابزار کار کسبه، پیشه‌وران، کشاورزان و سیر اشخاص که برای امرار معاش ضروری آنها و افراد تحت تکفلشان لازم است.



و) تلفن موردنیاز مدیون

ز) مبلغی که در ضمن عقد اجاره به موجر پرداخت می‌شود، مشروط بر این که پرداخت اجاره‌بها بدون آن موجب عسر و حرج گردد و عین مستأجره موردنیاز مدیون بوده و بالاتر از شأن او نباشد.

تبصره ۱: چنانچه منزل مسکونی محکوم‌علیه بیش از نیاز و شأن عرفی او در حالت اعسارش بوده و مال دیگری از وی در دسترس نباشد و مشارالیه حاضر به فروش منزل مسکونی خود تحت نظارت مرجع اجراءکننده رأی نباشد به تقاضای محکوم‌له به وسیله مرجع اجراءکننده حکم یا رعایت تشریفات قانونی به فروش رفته و مازاد بر قیمت منزل مناسب عرفی، صرف تأدیه دیون محکوم‌علیه خواهد شد مگر اینکه استیفای محکوم‌به به طریق سهل‌تری مانند استیفاء از محل منافع بخش مازاد منزل مسکونی محکوم‌علیه یا انتقال سهم مشاعی از آن به شخص ثالث یا طلبکار امکان‌پذیر باشد که در این صورت محکوم‌به از طرق مذکور استیفاء خواهد شد.

تبصره ۲: چنانچه به حکم قانون مستثنیات دین تبدیل به عوض دیگری شده باشد، مانند این که مسکن به دلیل قرار گرفتن در طرح‌های عمرانی تبدیل به وجه گردد، یا در اثر از بین رفتن، عوضی دریافت شده باشد، وصول محکوم‌به از آن امکان‌پذیر است. مگر این که محرز شود مدیون قصد تهیه موضوع نخستین را دارد.

توضیح: ۱. شمول عنوان مستثنیات دین بر مالی نیاز به تصریح قانون دارد. زیرا، اصل بر امکان وصول محکوم‌به از اموال محکوم‌علیه است و مستثنی بودن مال از این تصرف، خلاف اصل است که نیاز به تصریح دارد. در نتیجه اگر محکوم‌علیه مبلغی را نزد بانک به قصد پس‌انداز برای خرید مسکن ودیعه گذاشته باشد یا زمینی را به قصد احداث منزل مسکونی خریداری کرده باشد این اموال در زمره‌ی مستثنیات دین قرار ندارد.



۲. وسیله نقلیه در زمره‌ی مستثنیات دین قرار ندارد مگر این که مانند تاکسی ابزار کار باشد.

۳. مسکن در صورتی از مستثنیات دین است که مورد نیاز محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی باشد. لذا، اگر محکوم علیه منازل مسکونی داشته باشد که مورد نیاز آنان نیست، قابل توقیف خواهد بود و حتی اگر محکوم علیه فقط دارای یک واحد مسکونی باشد به نحوی که فراتر از شأن و منزلت اجتماعی محکوم علیه است، دادورز می‌تواند آن را توقیف نماید و پس از فروش، مبلغی را که برای خرید منزلی مسکونی فراخورشان محکوم علیه لازم است در اختیار او قرار دهد و مابقی را تا میزان محکوم به در اختیار محکوم له قرار دهد. در این حالت تشخیص تناسب یا عدم تناسب منزل مسکونی با شأن محکوم علیه با دادگاه صادرکننده‌ی اجرائیه است.

بند سوم: بررسی نظریه‌ی مشورتی مهم

۱. «با توجه به سیاق عبارات و مصادیقی که از مستثنیات دین در ماده‌ی ۶۵ ق.ا.م. و مقررات مذکور در فصل سوم از باب نهم ق.آ.د.م بیان شده از قبیل لباس و اشیاء و اسبابی که برای رفع حوائج ضروری محکوم علیه و خانواده او لازم است، آذوقه موجود به قدر احتیاج یک ماهه محکوم علیه و اشخاص واجب‌النفقه، مسکن مورد نیاز محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی با رعایت شئون عرفی، وسیله نقلیه مورد نیاز و متناسب با شأن محکوم علیه و ... خصوصاً مقرره ماده ۵۲۶ قانون اخیرالذکر که تصریح نموده، مستثنیات دین تا زمان حیات محکوم علیه جاری است، چنین استنباط می‌شود که منظور مقنن از «محکوم علیه» در مقررات مذکور، شخص حقیقی است نه شخص حقوقی، به علاوه مستثنیات دین از مصادیق قسمت اخیر ماده‌ی ۵۵۸ قانون تجارت است که راجع به اشخاص حقیقی است و با عنایت به این که، شخص حقوقی از اشخاص تشکیل‌دهنده آن متمایز و مستقل است، مقررات مربوط به مستثنیات دین در مورد اشخاص حقوقی قابل اعمال نیست» (ش ۷/۱۲۵۲۵ م ۱۳۸۰/۱۲/۲۲ ا.ح.ق.ق.).



۲. نظر به این که مستثنیات دین، استثناء بر اصل و رعایت آن گاهی موجب محروم ماندن محکوم‌له از نیل به حق خود در مدت معقول می‌شود، باید بسیار مضیق و نزدیک به متن تفسیر و به نص اکتفا شود و لذا باید گفت نظر مقنن از (مسکن) محل سکونت است که محکوم‌علیه با شرایط مذکور در قانون در تصرف مالکانه دارد نه توان یا قدرت تهیه‌ی مسکن متناسب با رفع نیاز او و افراد تحت تکفل وی. به بیان دیگر، اگر محکوم‌علیه وجه نقدی داشته باشد که با آن بتواند محل سکونت مناسبی بخرد یا رهن کند این وجه نقد را نمی‌توان در زمره‌ی مستثنیات دین تلقی کرد و در قانون هم در ردیف مستثنیات دین احصاء نشده است» (ش ۷/۱۱۱۱۹ م ۱۳۷۹/۱۱/۱۵، ا.ح، ق، ق).

۳. «طبق نظر کمیسیون قوانین آیین دادرسی مدنی اگر منزل مدیون زاید بر نیاز امر باشد، به وسیله اجرای احکام به فروش می‌رسد و به منظور نمودن، منزل متناسب با نیاز مدیون تهیه و بقیه حاصل از فروش طبق مقررات به محکوم‌له داده می‌شود» (ش ۷/۴۵۵۳ م ۱۳۷۷/۰۹/۱۱، ا.ح، ق، ق).^۱

بخش چهارم: تأثیر فوت در مستثنیات دین

ماده ۵۲۶ ق.آ.د.م بیان می‌دارد: «مستثنیات دین تا زمان حیات محکوم‌علیه جاری است». بنابراین براساس ماده ۵۲۶ مقررات ماده ۵۲۴ در صورتی قابل اجرا است که در زمان اجرای حکم محکوم‌علیه در حال حیات باشد؛ اما اگر محکوم‌علیه قبل از اجرای حکم فوت کرده باشد، کلیه اموال مذکور در ماده ۵۲۴ برای استیفای محکوم‌به قابل توقیف خواهند بود. در این خصوص باید گفت ماده ۵۲۶ به صورت یک‌جانبه تنظیم شده است؛ زیرا در فقه مطرح شده است که اگر مدیون قبل از اداء دین فوت کند، خرج کفن و تجهیز یعنی غسل و دفن بر طلب دائن مقدم است و قبل از پرداخت بدهی متوفی باید هزینه‌های مذکور از اموالش جدا شود در

۱. حیاتی، علی‌عباس، همان منبع، صص ۳۶۵-۳۶۲.



حالی که ماده ۵۲۶ به این موارد اشاره‌ای ندارد. در مقابل نیز می‌توان گفت هزینه‌های مذکور ارتباطی به مستثنیات ندارد؛ بلکه با فوت مدیون از کلیه اموال او می‌توان محکوم‌به را استیفاء کرد؛ اما زمان دین استیفاء بعد از پرداخت هزینه‌های کفن و تجهیز و دفن خواهد بود. این نظر دارای قوت کافی است و ماده ۲۲۵ قانون امور حسبی آن را تأیید می‌کند.^۱ دیون و حقوقی که به عهده متوفی است بعد از هزینه کفن و دفن و تجهیز متوفی و سایر هزینه‌های ضروری از قبیل هزینه حفظ و اداره ترکه باید از ترکه داده شود.

بند اول: نظریه مشورتی مهم مرتبط

«چون مطابق ماده‌ی ۵۲۶ ق.ا.د.م مستثنیات دین تا زمان حیات محکوم‌علیه است لذا خانه‌ی او پس از مرگش از مستثنیات دین خارج و از جمله ماترک است و ورثه نمی‌توانند به عذر این - که فاقد منزل مسکونی می‌باشند آن را جزء مستثنیات دین بدانند». (ش ۷/۹۶۹۹ م ۱۰/۲/۱۳۸۰، ا.ح.ق.ق)^۲ به نظر می‌رسد نظریه فوق دور از انصاف باشد زیرا که ماهیت و فلسفه‌ی مستثنیات دین حق حیات شرافت و کرامت انسانی است و با توجه به اینکه، اگر متوفی دارای یک همسر و دو فرزند دختر کوچک باشد آیا قانون این اجازه را بخود می‌دهد که همسر متوفی، خانه‌دار و بدون شغل است و دارای دو فرزند کوچک، از خانه‌اش بیرون کند و صرفاً بعنوان پرداخت بدهی مدیون به دائن پس آن شرافت و کرامت انسانی کجاست، و در ثانی مورث متوفی بصورت قهری مالک دارایی و بدهی متوفی است؛ لذا در این حالت مورث می‌شود مدیون و صاحب یک باب منزل مسکونی پس از فوت همسر یا پدر می‌شود در این حالت به نظر می‌رسد مسکن در حکم مستثنیات دین باشد و یا قانونگذار می‌تواند در توقیف و فروش برخی از ماترک را به طور موقت ممنوع اعلام نماید و پس از انقضای مدت تعیین شده، چون همسر و

^۲ مهاجری، علی، همان منبع، صص ۴۷۰ و ۴۷۱.

^۱ حیاتی، علی‌عباس، همان منبع، ص ۳۶۴.



فرزندان سرو سامان گرفته‌اند، آن اموال قابل توقیف اعلام شود. البته نقل و انتقال مال پس از فوت محکوم علیه از سوی خانواده وی ممنوع است، چه اینکه هرگونه نقل و انتقال مال پس از فوت محکوم علیه از سوی خانواده وی ممنوع است، بنابراین صرفاً جهت انتفاع، مال در اختیار خانواده متوفی قرار می‌گیرد و چنانچه در این امر مرتکب تعدی یا تفریط شوند، مسئول خواهند بود.^۱

بند دوم: توقیف تلفن

در مورد این که تلفن جزء مستثنیات دین محسوب می‌شود یا خیر توسط بعضی از فقهای معاصر نظریاتی ابراز گردیده که عیناً نقل می‌گردد.

«آیت‌الله مکارم شیرازی: در صورتی که آن اشیاء مورد نیاز باشد جزء مستثنیات است.»

آیت‌الله فاضل لنکرانی: ماشین اگر مطابق شأن او باشد و تلفن اگر مورد نیاز باشد به صورتی که بدون آن به عسر و حرج می‌افتد از مستثنیات دین می‌باشد.

آیت‌الله مدنی: تلفن و ماشین سواری که لایق به شأن شخص باشد از مستثنیات دین محسوب می‌شود.

آیت‌الله صانعی: آنچه که مورد احتیاج اوست که اگر نداشته باشد در حرج و مشقت قرار می‌گیرد و زندگی اش خارج از زندگی حداقل متعارف می‌گردد جزء مستثنیات دین است.

آیت‌الله گرگانی: در مورد مستثنیات باید به شأن اشخاص توجه نمود که در مورد افراد تفاوت می‌کند و در بعضی از افراد جزء مستثنیات است و در بعضی دیگر خیر؛

^۱ شاه حسینی، رضا، مستثنیات دین در حقوق ایران، چاپ دوم، سال ۱۳۹۶، ص ۱۱



آیت‌الله سیستانی: به مقداری که مناسب شئون عرفی اوست که نداشتن آن موجب عسر و حرج یا نقص یا ناخوشایند در جامعه می‌شود مستثنی است.

آیت‌الله نوری همدانی: احتیاج و شأن و حداقلی را باید در نظر گرفت.

آیت‌الله موسوی اردبیلی: تلفن و ماشین را نمی‌شود از مستثنیات دین حساب نمود.^۱

بند سوم: توقیف سهم الارث بدهکار

ممکن است وارث متوفی بالاصاله دارای بدهی و اموای نیز از مورث او به جا مانده باشد. سؤال این است که آیا توقیف سهم الارث بدهکار برای استیفای محکوم‌به مجاز است یا خیر و در صورت جواز قاعده مستثنیات دین در این مورد اعمال خواهد شد یا خیر؟ در پاسخ به این سؤال دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد.^۲

دیدگاه اول آن است که توقیف سهم الارث بلاشکال بوده ولی در خصوص فروش و استیفای محکوم‌به از آن باید شأن شخص رعایت شود. دیدگاه دوم آن است که توقیف ممکن است؛ اما استیفای طلب از آن محل اشکال است. دیدگاه سوم آن است که توقیف سهم الارث به لحاظ داشتن معارض و خلل به حقوق سایر وراث و امکان اضرار به غیر جایز نیست. دیدگاه چهارم آن است که در صورت قبول ترکه توقیف سهم الارث مدیون و استیفای طلب از آن جایز است. دیدگاه پنجم آن است که با قبول ترکه توقیف بدون رعایت مستثنیات مجاز و در مرحله اجرا و فروش باید مستثنیات لحاظ شود و بالاخره دیدگاه ششم که اکثریت طرفدار آن بوده‌اند آن است که توقیف مال مشاعی مدیون جایز است و ترکه هم جزء اموال مشاعی است

۱. مهاجری، علی، همان منبع، صص ۴۵۷ و ۴۵۸.

۲. معاونت آموزش دادگستری استان تهران، مجموعه دیدگاه‌های حقوقی و قضایی قضات دادگستری استان تهران، جلد سوم، صفحه ۹۴، انتشارات اشرافیه، ۱۳۸۲ به نقل از علی مهاجری، همان منبع، ص ۴۶۱.



و با فرض قبول ترکه توسط وراثت توقیف سهم هر یک از آنها در قبال بدهکاری بلامانع و ضمناً مقررات مستثنیات دین در این مرحله اعمال نخواهد شد.^۱

بند چهارم: مستثنیات دین در قانون تجارت

طبق ماده ۴۴۴ ق.ت عضو ناظر به تقاضای مدیر تصفیه به او اجازه می‌دهد که اشیای ذیل را از مهر و موم مستثنی نموده و اگر مهر و موم شده است از توقیف خارج نماید:

۱. البسه و اثاثیه و اسبابی که برای حوایج ضروری تاجر ورشکسته و خانواده او لازم است.
۲. اشیایی که ممکن است قریباً ضایع شود یا کسر قیمت حاصل نماید.
۳. اشیایی که برای به کار انداختن سرمایه به تاجر ورشکسته و استفاده از آن لازم است، در صورتی که توقیف آنها موجب خسارت ارباب طلب باشد. اشیای مذکور در فقره ثانی و ثالثه باید فوراً، تقویم و صورت آن برداشته شود:

توضیح ۱: از ظاهر مقررات قانون تصفیه امور ورشکستگی استنباط می‌شود که ثمن حاصل از فروش مستثنیات دین نیز جزء مستثنیات است. (ر.ک. ماده ۳۷ آیین‌نامه ق.ت.ا.و) اما از ماده ۵۱۶ ق.ت. خلاف آن استنباط می‌شود.

۲. از وحدت ملاک تبصره ماده ۶۹ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی که مقرر می‌دارد: «مستثنیات دین که به رهن و وثیقه داده شده از شمول این ماده بیرون است» و اطلاق ماده ۵۱۶ ق.ت استنباط می‌شود در صورتی که اموال مزبور (مستثنیات دین) در وثیقه باشند توقیف خواهند شد.^۲

^۱. مهاجری، علی، همان منبع، صص ۴۶۱ و ۴۶۲.

^۲. دمرجیلی، محمد؛ حاتمی، علی؛ قرائتی، محسن، قانون تجارت در نظم حقوق کنونی، انتشارات دادسان، چاپ بیست و چهارم، سال ۱۳۹۵، صص ۷۷۶ و ۷۷۷.



توضیح اینکه در ماده‌ی ۱۶ قانون اداره‌ی تصفیه ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸/۰۴/۲۴- مستثنیات دین تحت اختیار ورشکسته گذاشته می‌شود و در ماده ۲۱ همین قانون نفقه را مستثنیات دین محسوب نموده‌است.

مستثنیات در قانون مالیات مستقیم مصوب ۱۳۶۶/۱۲/۰۳ طبق ماده ۲۱۲ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ که بیان داشته توقیف اموال زیر ممنوع است:

۱. دو سوم حقوق حقوق‌بگیران و سه چهارم حقوق بازنشستگی و وظیفه؛
 ۲. لباس و اشیاء و لوازمی که برای رفع حوائج ضروری مودی و افراد تحت تکفل او لازم است و هم همچنین آذوقه موجود و نفقه اشخاص واجب‌النفقه مودی؛
 ۳. ابزارآلات کشاورزی و صنعتی و وسایل کسب که برای تأمین حداقل معیشت لازم است.
 ۴. محل سکونت به قدر متعارف؛
- حال ممکن است این سوال پیش آید که آیا مستمری مددجویان کمیته امداد امام خمینی (ره) و سازمان بهزیستی جزء مستثنیات دین است؟

کمیته امداد و بهزیستی در گذشته دو نهاد مختلف برای حمایت اقشار نیازمند جامعه بودند اما به موجب تبصره یک از ماده واحده قوانین و مقررات بهزیست ۱۳۷۶، کمیته امداد امام در سازمان بهزیستی ادغام شد. این نهاد در راستای تحقق بخشی به اهداف عالی نظام جمهوری- اسلامی جهت برپایی عدالت اجتماعی، برقراری نهاد اجتماعی و پاسداری از کیان خانواده به عنوان بنیادی‌ترین و اصلی‌ترین نهاد جامعه و فراهم نمودن زمینه‌های استقلال و خودکفایی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، آموزشی و تربیتی و در نهایت بازخوانی و توانمندسازی خانواده‌های نیازمند شکل گرفته است.

به موجب ماده واحده از اساسنامه سازمان بهزیستی کشور، افرادی که تحت حمایت این سازمان قرار می‌گیرند عبارتند از: خانواده‌های بی‌سرپرست و نیازمند، معلولان نیازمند که توانایی مالی



اداره زندگی خود را ندارند و افراد تحت تکفل آنها، کودکان و اطفال بی‌سرپرست و سالمندان نیازمند.

به موجب ماده ۱۵ از دستورالعمل مدیریت خدمات مددکاری و توانمندسازی، خانواده‌هایی نیازمند محسوب شده و تحت حمایت قرار می‌گیرند که به دلیل مواردی از قبیل فوت سرپرست، طلاق، مفقودی یا متارکه سرپرست، از کارافتادگی سرپرست، بیماری سرپرست، اشتغال به خدمت نظام وظیفه سرپرست یا نان‌آور خانوار، زندانی شدن سرپرست یا نان‌آور خانوار و نظایر آن قادر به تأمین مخارج اولیه زندگی خانواده خود نمی‌باشند. مدیریت خدمات مددکاری و توانمندسازی، پس از اخذ درخواست کتبی و مدارک لازم از متقاضی، مصاحبه اولیه توسط مددکار و مددکار پس از تحقیق و پرسش به محل سکونت متقاضی، در صورت مسجل شدن استحقاق فرد و خانواده، تشکیل پرونده صورت گرفته و خانواده موردنظر تحت حمایت قرار می‌گیرد و مستمری و سایر مساعدت‌ها به ایشان تعلق می‌گیرد. لذا فلسفه‌ی وجودی تأسیس مستثنیات‌دین، حمایت از حیات اقتصادی و حفظ حیات اجتماعی مدیون یا محکوم‌علیه است و با توجه به فلسفه‌ی طرح مددجویی، توقیف مستمری مشمولین طرح مددجویی، حیات مددجو را به مخاطره می‌اندازد که با فلسفه‌ی یاد شده در تعارض است. بنابراین کاملاً روشن و مبرهن است که این مستمری مهم‌ترین ضابطه در تعیین مصادیق مستثنیات‌دین که همان ضرورت حفظ حیات می‌باشد، دارا است از این رو در شمول این عنوان بر مستمری مددجویان یاد شده هیچ‌گونه شک و تردیدی راه نخواهد داشت.^۱

نتیجه‌گیری

مفهوم مستثنیات‌دین، ممنوعیت برخی از اموال محکوم‌علیه یا متعهد از توقیف و فروش اجرای حکم یا اجرای سند لازم‌الاجرا می‌باشد. مطابق ماده (۵۲۳) ق.آ.د.م مستثنیات‌دین اموال

^۱ . حسن زاده، مجوبه؛ خوئینی غفور، همان منبع، صص ۲۳-۲۰

محکوم علیه، مشمول اجراء نخواهد بود و اجرای رای نسبت به اموال مذکور ممنوع شده است. مستثنیات دین ریشه در تاریخ حقوق همه ادیان و نظام‌های حقوقی دارد در قوانین جدید مقرراتی تحت عناوین مختلف وضع گردیده که اموال ضروری و مورد نیاز مدیون را مصون از فروش اعلام کرده است. خلاصه اینکه یکی از مبانی مهم منع توقیف و فروش برخی از اموال مدیون، حفظ حق حیات و حراست از شرافت و کرامت انسانی است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی





منابع و مآخذ

۱. آدابی، حمیدرضا، حقوق ثبت تخصصی، چاپ چهارم، انتشارات جنگل، جاودانه، سال ۱۳۹۷.
۲. بجنوردی، حسن بن آقابزرگ، القواعد الفقیهه، نشر الهادی، قم، چاپ اول، بی‌تا.
۳. جعفری لنگرودی، محمد جعفری، ترمینولوژی حقوق، چاپ ۲۵، انتشارات گنج دانش، سال ۱۳۹۲.
۴. _____، دایره المعارف علوم اسلامی قضایی، جلد اول انتشارات گنج دانش، چاپ چهارم، سال ۱۳۹۴.
۵. _____، مسبوط در ترمینولوژی حقوق، جلد پنجم، انتشارات گنج دانش، چاپ ششم سال ۱۳۹۳.
۶. حیاتی، علی عباس، اجرای احکام مدنی در نظم حقوق کنونی، چاپ پنجم، انتشارات میزان سال ۱۳۹۶.
۷. دمرچیلی، محمد؛ حاتمی، علی؛ قرائنی، محسن، قانون تجارت در نظم حقوق کنونی، انتشارات دادستان، (آوا) چاپ بیست و چهارم، سال ۱۳۹۵.
۸. ساکت، محمدحسین، دادرسی در حقوق اسلام، نشر میزان، سال ۱۳۸۲.
۹. سعیدی‌پور، آذین‌فر، فرهنگ فارسی خردسال ۱۳۶۰.
۱۰. شمس، عبدالله، اجرای احکام مدنی، جلد ۲، چاپ سوم، انتشارات دراک، سال ۱۳۹۸.
۱۱. عمید، فرهنگ فارسی عمید، چاپ هشتم، انتشارات امیرکبیر، سال ۱۳۷۱.



۱۲. عمیدزنجانی، عباسعلی، قواعد فقه بخش حقوق خصوصی، جلد اول، انتشارات سمت، چاپ پنجم، زمستان ۱۳۸۶.

۱۳. قنبری، محمدرضا، مستثنیات دین در حقوق و فقه امامیه، مجموعه مقالات حقوقی، انتشارات گنج دانش، سال ۱۳۹۶.

۱۴. مدنی کرمانی، عارفه، اجرای احکام مدنی، چاپ چهارم انتشارات مجد، سال ۱۳۹۴.

۱۵. مصطفوی، آیت‌الله سیدکاظم، قواعد فقه، جلد یک، انتشارات بنیاد حقوقی میزان، چاپ سوم، زمستان ۱۳۹۵.

مقالات:

۱. حسن‌زاده، محبوبه؛ خوئینی، غفور، لایحه اصلاح قانون مستثنیات دین و شمول آن بر مستمری مددجویان کمیته امداد امام خمینی (ره) و سازمان بهزیستی، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی سال ۱۲، شماره ۴۵، پاییز ۱۳۹۵.

۲. رنجبر، مسعودرضا؛ عسگری علی حسن، موارد توقیف عملیات اجرای احکام مدنی، فصلنامه قضات، شماره ۹۲، زمستان ۱۳۹۶. گاه‌علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۳. روشن، محمد، بررسی فقهی و حقوقی مستثنیات دین، ماهنامه حقوقی انصاف، شماره ۳، مرداد ۱۳۸۳.

مافی، همایون؛ حسینی، سیدکمال، مبانی فقهی مستثنیات دین، فصلنامه تخصصی فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال هفتم، شماره ۲۴، زمستان ۱۳۹۰.

۴. محمدی‌مقدم، پریرسا، مستثنیات دین، پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، پرتال جامع علوم انسانی، مجله قانون، بی‌تا.